

افسانه نوروژ*

جابر عناصری*

نوبهارخوانی در سنگسر

سنگسر شهرکی است در ۱۸ کیلومتری شمال سمنان با جماعتی که گروهی «خیل خون» یا چادرنشین هستند و گروه دیگر «ده خون» یا ساکنان دائمی شهرک مزبور به شمار می‌روند.

«خیل خون»های سنگسری زندگی عشیره‌ای دارند و شبانان عشایری به بیلاق و قشلاق پرداخته، تابستان‌ها در «لارها» یا بیلاقات و زمستان‌ها در کویر اطراق می‌کنند. خانواده‌های عشایری به‌هنگام بهار و تابستان شبانان را همراهی کرده و در بیلاقات فیروزکوه و پلور و ... به‌سر می‌برند.

جملگی گروه‌های ساکن شهرک سنگسر با طبیعت انس و الفت ویژه‌ای دارند. در ترانه‌هایشان، داستان‌هایشان، بدرودهای جاودانیشان و در الوداع‌های کوچ و مهاجرتشان؛ لطافت و ظرافت احساسشان که برگرفته از نزدیکی و

* ۴۴۴۴

* استادیار مردم‌شناسی و فرهنگ عامه.

هم‌آغوشی با طبیعت است به وضوح دیده می‌شود.^(۱)

در این شهرک به هنگام فرا رسیدن نوروز و برای خوش‌آمدگویی به روز نو و فصل نو (بهار)، پیک‌ها یا نوبهارخوان‌های سنگسری رسیدن بهار را بشارت می‌دهند.^(۲)

نوبهارخوان‌ها، مبشران فرا رسیدن نوروز و پیام‌آوردگان بهاری برای سنگسری‌ها به‌شمار می‌روند.

بزرگ‌ترها افسانه «نوروز» و نامزدش را می‌گویند و قاصدان نوروزی با نوبهارخوانی رسیدن سال نو را نوید می‌دهند:

نامزد «نوروز» هر سال به هنگام تحویل سال نو در انتظار دیدار «نوروز» چشم به راه می‌نشیند درحالی که «سبزه‌قبائی» برازنده اندام نوروز یافته و آماده تسلیم این ارمغان است. اما دریغ که هر سال درست در آن لحظه که «نوروز» از راه می‌رسد نامزدش درحالی که سبزه‌قبای زیبای بهاری را در آغوش فشرده است، غفلت کرده و به خواب می‌رود ... و چنین است که افسانه نوروز و نامزد وفادارش در سنگسر گوش به گوش می‌رسد:

آنگاه که سبزه‌قبای معطر بهاری بر پیکر زمین منتظر طراوت پوشیده می‌شود، پیرشکین (پیرزن)‌های^(۳) سنگسری افسانه نومه نوروز (نامزد نوروز) را برای کته (پسر بچه)‌ها^(۴) و ککچا (دختر بچه)‌ها^(۵) باز می‌گویند و اینکه نومه نوروز که دخترک وفاداری است از نخستین روزهای بهار برای یک سال تمام «سبزه قوه» یا قبای سبزی برای نوروز می‌بافد و شب‌ها تا دیر هنگام پلک برهم نمی‌گذارد و چشم‌انتظار نوروز می‌ماند تا از راه رسد و طراوت و شادمانی برای نومه خود به ارمغان بیاورد و خود از نومه چشم‌انتظارش قبای سبز و زیبایش را

به رسم هدیه برگیرد.

اما در آن لحظه که راه دور و دراز سال کهنه به پایان می‌رسد و نوروز، نفس تازه می‌سازد و قدم در سرآغاز راه نو و سال نو می‌گذارد و در کولبارش هدیه نوروزی و نوبهاری می‌آورد ناگهان نومزه‌اش - این دخترک چشم‌انتظار - را خواب سنگینی می‌رباید و نوروز که جز لحظه‌ای نمی‌تواند درنگ کند شتابان کولبار درمی‌کشد و به راه خود ادامه می‌دهد و نومزه خواب‌رفته‌اش را در حسرت دیدار می‌گذارد.

حال نومزه نوروز چه باید بکند؟ اگر در فراق نوروز خویشتن را به خاک افکند از نوبهاری که شروع می‌شود تا زمستان - سراسر سال - سال پر گرد و غباری خواهد بود.

نومزه نوروز اگر خود را در آتش بیفکند، سال نو - سال کم‌بارانی و خشک‌سالی خواهد شد. پس مصمم می‌شود که خود را در آب غرق کند. اما به هر حال مرگ او غم و اندوه فراوان به همراه خواهد داشت. پس نومزه نوروز را قانع می‌کنند که یک‌بار دیگر سبزه‌قبا‌ی نوی برای نوروز ببا‌فد و یک سال دیگر در انتظار وصل او بنشیند. پس نومزه نوروز چنین می‌کند و برای سال دیگر چشم به راه نوروز می‌دوزد ... و چنین است که نوروز در سنگسر آغاز می‌شود. قاصدان نوروزی پسر بچه‌هایی هستند که دست در دست یکدیگر داده و در کوچه‌های سنگسر به راه می‌افتند و به در خانه‌ها می‌کوبند و رسیدن نوروز را بشارت می‌دهند. نخست از صاحب‌خانه می‌پرسند: ت نوروزی بخونیم؟ یعنی برای شما نوروزی بخوانیم؟ و هنوز منتظر جواب نشده، طنین صدایشان را در کوچه پس کوچه‌های سنگسر می‌شنویم:

ل‌ل‌زار موارک بو

نوبهار موارک بو

(لاله‌زار مبارک باشد - نوبهار مبارک باشد)

آنان در ترانه‌هایشان از رسیدن سال نو - از افزایش گله و رمه، از بره‌های پیشانی سفید، از بیلاقات پر علف، از جویبارهای پر آب، از خیک‌های پر از پنیر و کره، از ایل راه‌های همیشه سبز و بالأخره از افزون بودن و فراوان شدن نعمت سخن می‌گویند و از صاحب‌خانه‌ها می‌خواهند که دست در کیسه پول برند و هدیه نوروزی‌خوان‌ها را تحویل دهند و آنگاه که هدیه خود را گرفتند یک‌صد می‌گویند: گوسفندان شما افزونتر شود و مسافران شما به سلامت برگردند. آن دسته از قاصدان نوروزی که سن و سالی دارند به زبان ساده داستان نوروز و آیین نوروزی را به شعر درآورده و باورها و معتقدات خویش را در قالب الفاظ و کلام می‌ریزند.

برگردان برخی از اشعار آنان چنین است:

نوروز است و سال نو به شما سازگار باشد

و پیغمبران ما که یکصد و بیست و چهار هزار تن هستند

و امامان ما که دوازده تن هستند

دنیا و آخرت یار و همراهان باشد.

نوروز - روز شادمانی است.

نوروز از روز الست به یادگار مانده است

و خدای ما شریک ندارد و یکی است

و خدای ما به طوفان دستور داد که دنیا را به زیر آب برد

و یاران نوح را با او سوار بر کشتی سلامت کرد
و نوروز
روزی بود که کشتی حضرت نوح نجات پیدا کرد.
نوروز است و سال نو بر همه ما سازگار باشد.
نوروز روز صاحب‌الزمان است که ظهور خواهد کرد
و ذوالفقار علی^(ع) را بر کمر خواهد بست
به هنگام خجسته نوروز است که اصحاب کهف
باید همراه امام زمان باشند.
نوروز است و سال نو بر همه ما سازگار باشد.
زن‌های سنگسری در انتظار نوروز می‌مانند.
و سه چهار روز به نوروز مانده
خمیر درست می‌کنند و با شادمانی
«چپوتیم» و «فتیر» و «پیازی»^(۶) پخت می‌کنند.
و شب عید «گلاچو»^(۷) می‌پزند.
نوروز است و سال نو بر همه ما سازگار باشد.
روز عید مردم سنگسر به رسم دیرین به دید و بازدید همدیگر می‌روند و
به محض دیدن آشنائی می‌گویند:
سال نو به شما سازگار باشد و در جواب می‌شنوند:
سال نو به شما هم سازگار باشد.
از سوی دیگر نوروز مبشر سپری شدن روزهای سخت برای شبانان
سنگسری در کویر است که چند ماهی از سال را به حالت زندگی قشلاقی در

کویر می‌مانند و چند روز پس از نوروز آن زمان که اغرج^(۸)ها سبز شوند، پلومال^(۹)ها را ترک می‌گویند و از «میتکه»^(۱۰)ها به ایل‌راهها می‌افتند و کوچ بهاری خود را از کویر به بیلاقات فیروزکوه و پلور آغاز می‌کنند. زنان و کودکان شبانان سنگسری به هنگامی که نوروز آغاز می‌شود چشم‌انتظار بازگشت شبانان از کویر می‌مانند و به همراه ترنم ترانه‌های نوروزی و نوبهاری، آرزوی بازگشت شبانان را کرده و از بره‌های دوماز^(۱۱) صحبت می‌کنند که در آغوش شبانان به سنگسر می‌آیند.



برخی از مراسم و باورهای مربوط به «سیزده‌به‌در» در گوشه و کنار ایران

روح لطیف انسان در گذرگاه زمان چشم‌انتظار می‌نشیند و به شایست و ناشایست می‌اندیشد و به سات ناسات^(۱۲) و خیر و شرّره می‌گشاید. روزهایی از سال را به سعدی و میمنت و شگون می‌پیوندد و برخی از ایام را به نحسی و تیره‌بختی تعبیر می‌نماید. بخصوص اگر به طبیعت دل‌سپردگی یابد و میان مقتضیات فلکی و تقدیر و سرنوشت بشری انس و الفتی برقرار نماید آنگاه فلسفهٔ حیات را به ظرافت و لطافت بازگو می‌کند و بر کجاوهٔ زمان می‌نشیند و هر لحظه‌ای و لمحّه‌ای را می‌یابد تا از معبر روزگار بی‌دغدغه بگذرد و نقاب از تیره‌روزی‌ها برگیرد و سبکباری و آرامش خاطر یابد و فتنهٔ فلک و دهر و روزگار را نقش بر آب سازد و به تمنّای باروری و برکت انسان و حیوان و طبیعت به رقص و پایکوبی و دست‌افشانی پردازد و قامت سبزه را خمیده سازد و گره زند تا قول برگیرد که گره از مشکلات انسان برگشاید چرا که زمین «الهة مادر» است و باروری خصلت او است و سبزه‌ها، زایش و برکت آشکار او.

و این انسان خاکی، سبزه‌هائی را که برای نوروژ و برای خوش‌آمد و خیرمقدم بدو پرورانده بود به آب جویباران بهاری می‌سپارد و سبزه نوروژ را به در می‌رود تا گریبان از جنگ و نیرنگ تقدیر رها کند و نحوست سبزه را بدر سازد و بدین‌سان است که سبزه را جزو ایام نحس می‌شمارد زیرا به زعم ستاره‌شناسان قدیم روز «استقبال» که آفتاب و ماه روبه‌روی هم واقع می‌شوند نحس است و باید دست از کار کشید. در پندار آنان سبزه بر سرشان نیفتد و سقف خانه بر سرشان نریزد و این باورها از روزگاران گذشته به یادگار مانده است.

در خراسان دختران دم‌بخت گنابادی به روز سیزدهم فروردین ماه در گلگشت و تماشائی که ترتیب می‌دهند سر به سبزه‌زارها می‌گذارند و دخترکی زیبا از بین خویش به سروری برمی‌گزینند و تمام آن روز را سر به فرمان او می‌سپارند و اگر غریبه‌ای از راه رسد در حضور دخترک برگزیده دختران ملزم به رقص و پایکوبی می‌گردد و چنین می‌کنند تا نحسی و نگون‌بختی سیزدهمین روز سال نو را با شادی و سرور به سفیدی و بخت‌گشایی بسپارند به‌خصوص که در سراسر سرزمین خراسان در چنین روزی آوازخوان‌ها و نوازندگان محلی با تار و کمانچه و سرنا نغمه‌های شادی‌بخش محلی سر داده و حاضران در سبزه‌زارها را سرگرم می‌کنند. دختران رو به قبله نشسته و سبزه گره می‌زنند و سبزه را به‌در ساخته و چهارده را انتظار می‌کشند و به خانه شوهر می‌اندیشند و نخستین فرزند، سپس مقداری شیرینی در پای سبزه‌ای که گره زده‌اند می‌گذارند و از آنجا دور می‌شوند. زن‌های عقیم و بی‌اولاد برای بارور شدنشان بر لب آب روان می‌نشینند و کلوخ در آب می‌اندازند و آب روان را به حق نیکان و پاکان قسم می‌دهند تا

مدد کند و زنان را از نعمت فرزند بهره‌ور سازد.

زن‌های سنگسری به روز سیزده نوروز به دو گروه مساوی تقسیم می‌شوند و در اطراف جوی آبی می‌نشینند و پاهای خود را به دور از چشم غریبه‌ها و مردان در آب می‌گذارند و هفت برگ بید را به تفاوت به آب می‌اندازند و می‌گویند:

برگ بید سرسرانی

دود دل ما به عرش رسانی

یا محمد^(ص) یا علی^(ع)

حاجت ما را برآری

شبانان سنگسری هرگز کوچ بهاری خود را از کویر به بیلاقات - در روز سیزده عید آغاز نمی‌کنند. و نحوست سیزده را در کویر به‌در کرده و راهی بیلاق می‌شوند.

شیرازی‌های خوش‌ذوق روز سیزده عید درحالی که باقی میوه و شیرینی عید را به همراه کاهو و سرکه و آجیل با خود آورده‌اند در سبزه‌زارها فرش می‌گسترانند و از پگاه تا شامگاه در حافظیه و سعدیه و دلگشا و زیر دروازه قرآن و تنگ الله‌اکبر و باغهای قصرالدشت به بذله‌گویی و شعرخوانی و شادمانی روز را می‌گذرانند و کودکان و نوجوانان سوار ابرک (تاب) می‌شوند و به نظاره گره‌زدن سبزه‌ها توسط دختران دم‌بخت می‌پردازند.

جوانان در شهر اردبیل به روز سیزده عید راهی صحرا می‌شوند و آوازخوانان سبزه‌های نوروزی و کوزه‌های پر از ماهی‌های سفره هفت‌سین نوروزی را به همراه می‌برند. سبزه‌ها را در آب روان و ماهی‌ها را در جویبارها

می‌ریزند و به نوای نی شبانان حلقه می‌زنند و به رقص و پایکوبی می‌پردازند و غالباً زیر باران بهاری که توأم با غرّش مهیب آسمان و رعد و برق است نحوست سیزده را به‌در می‌سازند و غروب‌هنگام دسته دسته به شهر برمی‌گردند.

دختران همدانی به هنگام سیزده عید به نیت یافتن شوهر سوار شیر سنگی معروف همدان می‌شوند و به سر و گوش شیر، شیر می‌مالند.

در املش گیلان و اکثر نقاط کردستان و در برخی دیگر از گوشه و کنار ایران مردم به نشانه در کردن نحوست سیزده - ۱۳ عدد سنگریزه در آب رودخانه می‌اندازند.

مازندرانی‌ها نیز سیزده عید را در گوشه و کنار شهر و روستا می‌گذرانند و به تماشای کشتی جوانان و ورزو جنگی (گاوبازی) دل‌مشغول می‌سازند.

مشابه مراسم یاد شده در اکثر نقاط ایران دیده می‌شود و نحوست سیزده قفس خانه‌ها را به خلوتی می‌کشاند و دشت گسترده را به زیر پای مردم می‌نهد. طبیعت یکبار دیگر جلوه‌ای می‌یابد. و وصلت انسان و طبیعت میمنت زندگی به همراه می‌آورد و باروری و برکت را وعده می‌دهد و ماندگاری برای سال دیگر. تا سالی دیگر و بهاری دیگر از راه رسد و سبزه‌زارها مقدم انسان را پذیرا شوند و سرور و نشاط به همراه آورند.

یادداشت:

۱. خوانندگان محترم برای آشنایی با ترانه‌های زیبای سنگسری می‌توانند به مجله نامه نور، شماره ششم و هفتم، بهمن‌ماه سال ۱۳۵۸ از انتشارات فرهنگسرای نیاوران، صص ۱۰۴-۱۲۲ (ترانه‌هایی از خیل‌خون‌ها - دو ترانه: کوچ و پائیز، ترجمه جابر عناصری) مراجعه فرمایند.

۲. درمورد نوبهارخوانی در برخی دیگر از نقاط ایران بنگرید به: مجله هنر و مردم، شماره پنجاه و سه و پنجاه و چهار، اسفندماه ۱۳۴۵ و فروردین ۱۳۴۶، از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، صص ۲۶-۳۰ (پیک‌های نوروز، نوشته جابر عناصری).

۳. Pir shekein

۴. Koteh

۵. Kakacha

۶ و ۷. نام چهار نوع نان که به مناسبت نوروز و عید توسط زنان سنگسری پخته می‌شود.

۸. Aghraj نوعی درختچه کویری.

۹. Palou Mal = محوطه‌ای در کویر که سنگسری‌ها آغل گوسفندان را در آن محل دایر می‌کنند و به نگهداری دام‌ها به هنگام پائیز و زمستان می‌پردازند.

۱۰. Mitkeh = اطاق محل زیست شبانان در کویر.

۱۱. بره دوماز به بره‌هایی اطلاق می‌شود که از دو گوسفند شیر خورده و پروار شده باشند.

۱۲. سات ناسات اصطلاح سنگسری‌هاست و برای آمد و نیامد به کار برده می‌شود.